

چکل منوم

آوی کوهستان

www.ketab.ir

سرشناسه	:	حکیمزاده، امامقلی ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور	:	چکل مغوم (آوای کوهستان)/امامقلی حکیمزاده.
مشخصات نشر	:	تهران: پاریرار، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۱۰۸ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۸۶۱۵-۳۳-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	شعر مازندرانی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Mazandarani poetry -- 20th century
موضوع	:	شعر طنزآمیز -- قرن ۱۴
موضوع	:	Humorous poetry -- 20th century
موضوع	:	ضربالمثل های مازندرانی
موضوع	:	Proverbs, Mazandarani
رده ی درج	:	۱۳۹۷ ح ۸ / ۳۴۳ م / PIR۳۲۶۹
ه بندی دی	:	۸۹۹/۴۱
شماره شناس	:	۵۵۸۶۱۱۴



انتشارات پاریرار
www.parpirar.org

عنوان کتاب: چکل مغوم (آوای کوهستان)
پدیدآور: امامقلی حکیمزاده
نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۱۳۹۸
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۱۵-۳۳-۰
شناسه مجوز: ۹-۳۶۲۱۹-۱۱۱۱۷۱
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
ویراستار: سهیلا مهدی زاده
صفحه آرای: مهدی تقوی
طراح جلد: نیلوفر حسن پور
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: طرح و نقش
قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

تهران - خیابان سپاه - خیابان حقوقی - کوچه شهید مقدم - پلاک ۴ - طبقه دوم.

۰۹۹۰۵۲۹۶۳۸۹-۷۷۶۰۲۶۱۳-۶۶۹۰۸۸۱۰

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات پاریرار محفوظ است.



فهرست



۹ مقدمه

بخش اول: اشعار طنز مازندرانی ۱۳

۱۴ مگس

۱۶ موش و گربه

۱۸ آپارتمان‌نشینی

۲۲ زنگ انشاء

۲۸ مرد بدقیافه

۳۲ گوشی موبایل

۳۴ اسب و نیسان

۳۸ پول

۴۲ سگ و گرگ

۴۴ سرگذشت روستای ما

بخش دوم: ۴۹

۵۰ دوبیتی‌ها

۶۰ بهار

۶۲ غم جدایی

۶۴ رعیت

۶۶	دل گب
۶۸	پرستو
۷۰	مه جان مار
۷۲	فیروزکوه
۷۴	امام رضا (ع)

مقدمه

سال‌ها قبل از اینکه پا به این دنیا بگذارم، پدر و مادرم خسته از کار و تلاش کشاورزی و دامداری و نبود امکانات در روستا، فریب زرق و برق شهر را خوردند و کار و تلاش در روستا را رها کرده به شهر مراجعت نمودند. چون می‌دید که روستا امکانات لازم را برای زندگی ندارد او زادگاهش روستای بند به از توابع شهرستان فیروزکوه را ترک و به قائم‌شهر (شاهی) سابق مهاجرت کردند و در آنجا مشغول به کار شد و از قضای روزگار و نداشتن سواد کافی به کار در نانوائی مشغول شد و سال‌ها با این شغل امرار معاش می‌کرد تا زمان بازنشستگی در این کار مشغول بود. بنده در نهمین سال ۱۳۳۹ در شاهی (قائم‌شهر فعلی) به دنیا آمدم و اولین فرزند خانواده بودم. کم‌کم بزرگ شدم و در همان شهر مشغول به تحصیل شدم. فقط سال چهارم ابتدایی را در روستای کلاک خیر بویه ثبت نام نموده و در مدرسه کلاک درس خواندم و آن هم دلیلش این بود که چون پدر دیگر از شهر خسته شده بود. او مجدداً به زادگاهش بازگشت و مشغول به کار کشاورزی شد که از بدو به نگرانی تأسیفانه نتوانست در آن سال محصول خوبی برداشت نماید. و مجبور شد مجدداً به قائم‌شهر بازگردد و تا سال ۱۳۵۷ در قائم‌شهر بود تا اینکه بازنشسته شد و این بار برای همیشه به زادگاهش بازگشت در حالی که چهار فرزند پسر و دو دختر داشت. بنده در سال خرداد ماه ۱۳۵۸ توانستم دهم را در رشته فرهنگ و ادب با معدل خوب از مدرسه سعید نفیسی قائم‌شهر خیابان کوچکسرا بگیرم و دیگر نتوانستم به خاطر شرایط مالی پدرم ادامه تحصیل دهم و در شهریور سال ۱۳۵۸ با یکی از آشنایان فامیل یعنی همسر مهربانم ازدواج کردم که ثمره این ازدواج چهار فرزند (یک پسر و سه دختر) می‌باشد. سال‌های سال با خوبی و خوشی با خانواده‌ام در شهرستان فیروزکوه زندگی کردیم در حالی که پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده‌ام در روستای بدره و کلاک فیروزکوه بودند

و پدرم دوران بازنشستگی را می‌گذرانید. کم‌کم فرزندانم بزرگ و بزرگتر شدند و به لطف خداوند یکی پس از دیگری ازدواج نموده و مشغول به زندگی مشترک خود شدند. بنده نیز بهترین سال‌های زندگی را با همسرم داشتم و با عشق و علاقه و دلدادگی دوران شیرینی داشتیم همچون لیلی و مجنون و امیر و گوهر و دیگر عاشقانِ تاریخِ دلبستگی فوق‌العاده‌ای بین ما بود تا این‌که بنده پس از چند سال کار سرانجام در دی ماه سال ۱۳۹۶ که در شهرداری فیروزکوه کار می‌کردم بازنشسته شدم و شروع دوران بازنشستگی من مصادف بود با وفات پدرم به علّت کهولت سن. پس از یک ماه بعد درگذشت همسر مهربان و شریکِ زندگی‌م به علّت بیماری که در تیر ماه ۱۳۹۷ اتفاق افتاد که بزرگ‌ترین ضربه روحی و روانی را به من و زندگی‌م وارد کرد. باید در این دوران از زندگی‌م لذت می‌بردم که طوفان حوادث، سکانِ زندگی‌م را درهم کوبید و آرزوهایم را غرق کرد و هنوز به ساحلِ آرامش نرسیده‌ام.

آری اورفت. کسی که آرزویش این بود که اولین کتاب شعرم را با زبان شیرین مادری یعنی زبان مازندرانی به چاپ برسانم اما بعد از آن که دستِ سنگینِ روزگار چنان سیلی محکمی به صورتِ زندگی‌م زد که کبودیش همچنان اقی است. اورفت... اما آرزویش را برآورده ساخته‌ام. من چاپ این کتاب را ابتدا به روح پاک پدرم و همسر مهربان و خانواده‌ام که بهترین مشوّق من بودند تقدیم می‌کنم.

و همچنین به همه عزیزانی تقدیم می‌کنم که زبان شیرین مادری خود را دوست دارند و به زبان شیرین مادری صحبت می‌کنند آری باید صحبت کنیم با زبان شیرین مادری مان پابرجا بماند و آیندگان به زبان شیرین مادری افتخار کنند.

تِه که بُوردی تِک خنده پُره‌ایته غم و غُرسه مه سامون ره سُرهایته
تِه که بُوردی سِرِه بی سِکْ سوء بچا خاک شِه گِشه تِرِه وُرهایته

افسوس که او در مزار سردِ خویش آرمیده است.